اجتماع امر و نهی و جریان آن در مستحبات و مکروهات

اما نسبت به کراهت در عبادت؛ مشهور می‌گویند که کراهت در عبادت به‌معنای اقلیت ثواب است. یعنی مفید می‌گویند بگیرد و مشکلی ندارد، اما ثوابش کم می‌شود. قبلاً عرض کردم یکی از تحلیل‌هایی که در اینجا به درد می‌خورد، مسأله اجتماع امر و نهی است. همانطور که عرض کردم مسأله کراهت در عبادت یکی از مصادیق مبنای اجتماع امر و نهی است. این را چندین بار عرض کردم. کسانی که تشریف نداشتید با تأکیدی که قبلاً عرض کردم دوباره مراجعه کنید و ببینید.

> 18:16

عرض کردم یکی از مسائلی که مثل آب در درخت زنده است...؛ چطور آب در همه جای درخت ساری است؟! مبنای بحث اجتماع امر و نهی که در اصول مطرح است، در کل فقه، ساری است. ما من مسالة و ما من فرع فی الفقه مگر اینکه سر و کار شما با مبنای اجتماع امر و نهی است. چقدر هم خوب است. همانطور که عرض کردم چون در امر و نهی گیر می‌افتادیم علماء در اصول مطرح کرده‌اند و از آن بحث کرده‌اند؛ چه بحث‌های سنگینی هم هست. اگر در آن جا برای ما صاف شد که اجتماع امر و نهی ممکن است و مشکلی ندارد، اگر این بحث و مبنای آن برای ما صاف شد بسیاری از مسائل کلاس فقه برای ما حل می‌شود. چرا؟ چون به هر فرعی که برسیم به نوعی سر و کار ما با این است. یکی از آن‌ها کراهت در عبادت است. ما می‌گوییم عبادت و مکروه؟! معقول نیست. اگر عبادت است یعنی مرضی خدا است و خداوند آن را دوست دارد. بعد که می‌گویی مکروه است یعنی خداوند آن را دوست ندارد. چطور بین این‌ها جمع می‌کنید؟! برای اینکه معقول شود می‌گویی خدا که آن را دوست دارد اما وقتی می‌خواهد ثواب بدهد کمتر می‌دهد.

این توضیح به این معنا است که از مبنای اجتماع و امر نهی که مثل آب در درخت، ساری است، استفاده نکرده‌ای. همین‌جا اگر صاف شود و از آن مبنا استفاده کنیم، مجبور نیستیم بگوییم کراهت در عبادت به‌معنای اقلیت ثواب است. می‌گوییم کراهت در عبادت بر انواعی است. واقعا جاهایی داریم که خداوند نمی‌خواهد این عبادت را انجام بدهید. نه اینکه چون عبادت است آن را دوست دارد اما ثوابش کم است. نه، اصلاً نمی‌خواهد که شما آن را انجام بدهید. به نظرم اتکاک کل همه همین است. روی آن مبنایی که گفتیم معقول نیست، به اقلیت ثواب معنا کردیم. و الا بسیاری از موارد در فقه هست..؛ قبلاً همه بحث کردیم. شاید یکی-دو روز بحث کردیم. من مثال‌هایی را عرض کردم که در مباحثه همه با آن‌ها موافقت می‌کردند. یعنی در اینجا شارع نمی‌خواهد بگوید که این کار را دوست دارم و تو این کار را بکن اما ثوابت کمتر است. بلکه شارع می‌گوید نمی‌خواهم که این کار را بکنی. ولو عبادت است اما نمی‌خواهم که انجام بدهی. این روشن است.

شاگرد: بحث ارزشی و خطابی کراهت در عبادات با هم خلط نشده؟ یعنی اقلیت ثواب به لحاظ ارزش اقلیت ثواب است. در نهایت گفته نمی‌شود که این ارزشی ندارد. اما اینکه این ارزش را جای

خطاب گذاشتن مشکل است. درواقع خلط قضیه در اینجا است.

استاد: درست است. در این حرفی نیست. اما باز نگاهی است غیر از نگاه مبنا قرار دادن اجتماع امر و نهی. همانطور که عرض کردم در این بحث چون اجتماع امر و نهی بوده و بحث گیر افتاده این قدر مشکل شده. چراهای ندارید که بکنید یا نکنید. امر و نهی؛ خلاصه این سجده من غصب است؟ یا از طرف دیگر سجده است؟ غصب است یعنی شک ندارم که منهیٌ‌عنه است. دیگر نمیتوانم بگویم اقلیت ثواب است. غصب است و تمام. حرام است. ببینید امر و نهی کار را گیر میاندازد. اگر عبادت است خب چه کار کنم؟ در اجتماع امر و نهی کسانی که میگفتند ممکن است چه کار میکردند؟ میگفتند پیکره مصداق خارجی عمل یکی است اما معنون به دو عنوان است. الآن بالدقه دو عنوان دارد. انطباق عنوانی شرعیه بر این پیکره خارجی قهری است. اینطور حل میکردند. به گمان من مطلب خیلی درستی است. یعنی یکی از بهترین و زیباترین مباحث علم اصول حل کردن اجتماع امر و نهی است که اگر برای کسی واضح شد این فوائد را هم دارد. در مانحن فیه به جای اینکه فرمایش شما را بگوییم اینطور میگوییم:

میگوییم الآن یک عمل خارجی میآید که حیثیت و عنوانی دارد که عبادی است. حیثیتی هم دارد که واقعاً آن حیثیت عبادی نیست. عنوانی دیگری است که در این پیکره دارد تزاحم میکند. تزاحم ملاک ثبوتی نیست، تزاحم بالفعل شدن این عنوانی و آثارش در این کار خارجی است. اینجا است که شارع میآید کسر و انکسار میکند. میگوید در این پیکره دو عنوان جمع شدهاند که من بهخاطر آن عنوان جنبی اصلاً نمیخواهم این عبادت را بیاوری. نمیخواهم یعنی کراهت و تنزیهاً. هیچ مشکلی هم ندارد. این منافاتی ندارد که همین الآن آن عنوان عبادی سر جای خودش موجود باشد.

خیلی مثال برای آن عرض کردم. نماز جماعت اعادهای یکی از آنها بود.

شاگرد: روزه عاشورا.

استاد: بله از مکروهاتی است که تقریباً روشن است. نه اینکه بگوید روزه بگیر و ثوابت کمتر است. میخواهد بگوید نگیر، این کار را نکن که تشبه به بنی امیه است. برای نماز جماعت که مکرر عرض شد. الآن فرادی خواندم و به جماعت اعاده میکنند. در دومی میگوید الآن نماز میخوانم اعاداتاً خب بر من واجب است یا مستحب؟ ببینید وقتی نگاه تک میکنید به مشکل میافتید. خب او چه بگوید؟ اما اگر این بحث را آوردیم اصلاً مشکلی ندارد. میگوید نماز ظهر واجب خودم را اعاده میکنم. چرا؟ چون این وجوب برای طبیعت نماز ظهر است. این پیکره عمل او الآن معنون به دو عنوان است. یک عنوانش این است که مصداقی از صلات ظهر است. صلات ظهر در شرع از فرائض است. همین عنوان چون اعاده به جماعت است، حیثیت دومی در نماز است که در پیکره نماز او موجود است. از حیث اینکه اعادهای است که یک دفعه انجام داده، بختار الله احبهما الیه، مستحب میشود. یعنی اینجا چه شده؟ یعنی یک نماز است که اجتماع استحباب و وجوب در آن شده، بلاتمانع. هم از یک حیث واجب است، هم از حیث دیگر مستحب است.

> 24:51

در اجتماع امر و نهی به چه صورت بود؟ چون مشکل بود بحث کردیم. اگر آن برای ما صاف شد اینجا هم بسیار صاف میشود. مصداق همان میشود. یعنی دقیقاً یک نماز است که هم مستحب است و هم واجب است. هر کدام از آنها را هم نیت بکند کم گذاشته است. میتواند بگوید هر دوتای آنها را نیت میکنم. چون مجمع هردوی آنها است. میتواند بگوید نماز را میخوانم، بر من واجب و بر من مستحب. بر من واجب، یعنی از آن حیثی که مصداق نماز ظهر است. بر من مستحب است، یعنی از آن حیثی که نماز را یک بار انجام دادم بهعنوان فرد دوم است. پیکره فرد دوم، فرد دوم است. فرد دوم به چه

صورت است؟ آوردنش استحباب دارد. پس از این حیث مستحب است. اجتماع دو حکم بلاتمانع؛ هر کسی این را فهمید دیگر بهراحتی ذهنش جلو میرود. فروعات را حل میکند.

بنابراین اگر بگویند نمیشود نماز فریضه را عمداً و بلاعذر قطع کرد، حال شما دارید نماز ظهر را استحباباً اعاده میکنید. لذا اگر گفتی بر من مستحب است، میتوانی آن را عمداً قطع بکنی.

شاگرد: اگر در نماز دوم که نیت استحباب کرده اخلال شود، حکمش چیست؟ یعنی نماز اول مجزی است؟

استاد: الآن همین فرد را عرض میکنم. اگر نیت استحباب کرد، خب شما میتوانید نماز مستحب را عمداً قطع کنید. هر نماز مستحبیای به این صورت است. فتوای مشهور است که میتوانید نماز مستحبی را اختیارا قطع کنید. الآن اعاده جماعت کرده و میگویید بر من که مستحب بود، لذا قطع میکنم و میروم. این هم یکی از آنها است. ای بعداً معلوم شود که نماز قبلی باطل بود. در اینجا عدهای میگویند ندبی است که مجزی از فرض است. به این صورت حل میکنند. اما با این بیانی که من عرض کردم اصلاً نیازی به آن نمیشود. دیدی که میگویند «ندب یجزی عن الفرض». اگر بعد فهمید که فرد اول باطل بوده، با اینکه فرد دوم ندب بوده، اما ندبی است که یجزی عن الفرض.

اما به این بیانی که من عرض میکنم اصلاً نیازی به این نیست. خودش فرد بوده. فهمیدیم که خود فرد اول باطل بوده، خب این میشود فرد اول. اگر واقعاً فرد دوم بود مجمع عنوانین بود. حال میتواند بشکند یا نه؟ نمیتواند بشکند. چون فردی از فریضه –بهعنوان نماز ظهر- است. شما مجاز نیستید که فریضه ظهر را -که این فردی از آن است واقعاً- قطع کنید. احکام هر کدام از این دو عنوان برای خودش محفوظ است. و لذا شما هم به ارتکازاتان مراجعه کنید. نماز جماعت را دوباره اعاده کرده –فقها هم همین را میگویند- در اینجا چون نماز فریضه است نمیتواند اختیارا آن را قطع کند. مگر اینکه دچار همین شبهه بشود و بگوید برای من که مستحب است. این هم که نماز مستحبی است، لذا وسط راه آن را قطع میکنم. نه، با این بیان مجاز نیست.

بازبینی #1
ایجاد شده در 25 مه 2026 14:14:47 توسط ... .
به روزرسانی شده در 25 مه 2026 14:15:59 توسط ... .